

نوشته : دکتر حمید بهزادی

اهداف ملی و سیاست خارجی

مقدمه - سیاست خارجی - Foreign Policy - عبارت است از مجموعه روش‌ها و تصمیماتی که هر کشور در صحنه بین‌المللی به جهت تحصیل و توسعه منافع ملی خود انتخاب می‌نماید .

Lerche محقق معروف امریکائی، در سیاست خارجی، می‌گوید وقتی که هدف ملی تعیین شد :

A « Policy decision » in the pure sense is made ; that is, a course of action aimed at reaching the objective is decided upon and set in motion .¹

گاهی از اوقات مقصود از سیاست خارجی یک کشور (مثلاً Foreign Policy of America) مجموعه رفتارهای دیپلماتیک کشور مزبور در صحنه بین‌المللی است.² اگرچنانچه سیاست خارجی بطور عموم (بدون قید کشور خاص)، استعمال گردد در آن صورت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بیک معنی اطلاق می‌گردد و مترادف هم می‌باشند . استعمال سوم اکنون در بیشتر ادبیات و نوشته‌های مربوط

۱ - کتاب **America in World Affairs**

تألیف Lerche، نیویورک : Mcgraw - Hill Book Company ،

سال ۱۹۶۳ صفحه ۶

۲ - کتاب Lerche صفحه ۶

به روابط بین الملل دیده می‌شود. ولی مقصود این نویسنده از سیاست خارجی همان معنی اول آنست که در ابتدا اشاره شده.

در این مقاله یک موضوع اساسی مورد نظر است: **تعیین منافع ملی کشورها**. عوامل مؤثر در تعیین منافع ملی و سیاست خارجی کشورها در مقاله آینده بحث خواهد شد. مباحث مربوط به سازمانهای اجرائی سیاست خارجی، وسائل و تکنیک هائی که برای تحصیل منافع ملی بکار برده میشود و همچنین عوامل محدود کننده رفتار کشورها در صحنه سیاست خارجی موضوعات دیگری می‌باشند که در این مقاله مورد توجه نیست.

اهداف ملی کشورها در صحنه بین المللی

بطور کلی هدف سیاست خارجی تأمین و حفظ منافع ملی کشور است. بعقیده ارگانسکی «هدف هر ملتی تصویر مطلوبی از آینده است که حاضر است در راه بدست آوردن آن بکوشد»^۱. در حفظ منافع کشور و بدست آوردن مطلوب در صحنه بین المللی،

۱ - Organski, **World Politics** (N. Y. : Alfred A - Knopf, 1958) P. 52

ملاحظه:

۱ - Snyder در کتاب: **Foreign Policy Decision Making** صفحه ۸۲

هدف را بنحو ذیل تعریف می‌کند:

We shall define objective as essentially "an image" of a future "State of affairs" - a "set of conditions" to be fulfilled or a "set of specifications" which when met are to be regarded as the achievement of what was desired by the decision-makers.

۲ - Lerche عقیده دارد که بین Objective و Goal فرق است. Goal معمولاً

بقیه پاورقی در صفحه بعد

هر کشور بنحو خاصی عمل می‌کند. چه بسیار اتفاق می‌افتد که دو کشور با داشتن هدف‌های مشابه در صحنه بین‌المللی راه‌های کاملاً متفاوتی را برای رسیدن به این هدف‌ها اتخاذ می‌نمایند ولی همچنانکه افراد دارای منافع مختلف و متضاد می‌باشند، کشورها نیز اهداف و مقاصد مختلف و منافع متضاد دارند زیرا کشورهای دارای سیستم‌های مختلف سیاسی و اقتصادی، نظام اجتماعی و آداب و سنن گوناگون و همچنین دارای قدرت‌های غیر یکسان و رهبرانی با دیدهای متفاوت نسبت به منافع ملی و صاح جهانی می‌باشند که همه عوامل مزبور در تعیین هدف ملی و خط مشی سیاسی در انتخاب هدف ملی اثر می‌گذارند.

آمادگی نظامی، پیشرفت‌های اقتصادی، موقعیت جغرافیائی، ایدئولوژی - بویژه ناسیونالیسم -، نوع حکومت، و پرستیژ بین‌المللی یک کشور و همچنین سیستم‌های بین‌المللی (مثل «توازن ترس» در عصر حاضر) نیز از جمله عواملی هستند که در انتخاب و تعقیب یک هدف یا اهداف در سیاست خارجی کشورها دخالت مستقیم داشته و موجب می‌شوند که دولت‌ها با توجه به عوامل مزبور و ارزیابی آنها اهداف خارجی خود را تعیین و دنبال کنند. بنابراین اولین سؤال اساسی و مشکل مهم در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی این است که اهداف ملی و منافع کشورها چیست و آیا می‌توان آنها را در یک قالب عمومی درآورده و در جمله جامعی بیان نمود؟

برطبق آخرین تحقیقات دانشمندان بین‌المللی، با توجه بدلائلی که در بالا ذکر شد، ما نمی‌توانیم در مورد منافع و اهداف ملی یک قانون کلی استخراج کرده و در دسترس

بقیه پاورقی از صفحه قبل

به اهداف خارجی دراز مدت اطلاق می‌گردد ولی مقصود از Objective اهداف خارجی است که در زمان حاضر یک کشور قصد تحصیل آنرا دارد. (کتاب Lerche صفحات ۹-۸).

۳- در این نوشته از «اهداف» و منافع ملی و همچنین از Goal و Objective یک چیز اداره شده است.

دانشجویان این فن و تصمیم گیرندگان سیاست خارجی بگذاریم و بیان کنیم که کشورها این هدفها را در صحنه بین المللی تعقیب مینمایند و درصد تحصیل آنها هستند.

در جواب به این سؤال که «منافع ملی چیست؟» ۳ نوع اشکال دیگر وجود دارد: به این معنی که علاوه بر اختلافات مربوط به وضعیت اقتصادی، جغرافیائی، نوع حکومتها، آمادگی نظامی یا شلاپرستی بین المللی و انتخاب راههای مختلف برای تحصیل هدفهای مشابه، که قبلاً ذکر گردید، در تعیین منافع ملی کشورها ۳ اشکال کلی دیگر وجود دارد:

۱ - تأثیر سیاست داخلی بر خارجی

۲ - وجود رهبران مختلف

۳ - اشکال تاریخی. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

سیاست داخلی و خارجی بشدت با یکدیگر مربوط و پیوسته اند. باین ترتیب مجموعه شرایط و سیاست های داخلی یک کشور (شرایط قدرت، اوضاع سیاسی، پیشرفت اقتصادی، وضع جغرافیائی، فرهنگی، تاریخی، نوع حکومت و غیره) که تأثیر زیاد و قاطعی در تصمیم گیری و تعیین سیاست خارجی آن دارد، با شرایط کشور دیگر تفاوت میکند و این امر باعث اختلاف هدف های خارجی یک کشور با کشور دیگری گردد.

وجود رهبران مختلف در کشورها اشکال دیگری در تشخیص هدف ملی است یعنی تشخیص اینکه اهدافی که توسط رهبران و تصمیم گیرندگان کشورها بنام اهداف ملی ذکر می گردد واقعا هدف های ملی می باشند و یا اینکه صرفاً پوششی برای هدفها و منافع شخصی رهبران کشورند، کار بس مشکلی میباشد. بعلاوه هدفی که بوسیله رهبران عنوان می گردد، گاهی فقط وسیله ای برای رسیدن بیک هدف دیگر است. تشخیص هدف و وسیله بسیاری از اوقات با اشکال روبرو میگردد.

اشکال تاریخی در تشخیص اینکه منافع و اهداف ملی کشورها در صحنه بین‌المللی چیست این است که اهداف ملی کشورها و واحدهای بین‌المللی، در اعصار مختلف متفاوت بوده است. یک بررسی کوتاه از سیر تحول منافع و اهداف ملی که در طی چند قرن گذشته تا به امروز معمولاً در صحنه بین‌المللی توسط کشورها مورد تعقیب و تحصیل بوده است، نشان می‌دهد که اهداف ملی کشورها در صحنه سیاست خارجی در هر دوران، غالباً با هم تفاوت داشته است.

قبائل مثلاً هدفشان حفظ مراتع یا سبزه زارها و چشمه‌هائی بود که خود و احشام آنها در آنجا میزیستند و از آن استفاده می‌کردند. در این دوره منافع دسته جمعی - Collective Interests - دیگری مطرح نبود و فقط اگر فردی از یک قبیله از طرف قبیله دیگری مجروح یا کشته میشد در این صورت وظیفه همه افراد قبیله این بود که برای تلافی و انتقام بزور متوسل شوند. ایجاد روابط دیپلماتیک با خارج، بخاطر تأمین رفاه عمومی، از طرف قبائل کمتر مشاهده شده است.

گروههائی نظیر Vikings، انگلوساکسونهای قدیم و Danes بخاطر بدست آوردن کالا و بنده، دست بغارت و چپاولگری می‌زدند و مردمانی را که از نظر نظامی ضعیف تر بودند مغلوب و خاکشان را به تصرف درمی‌آوردند.

توسعه مذهب و فرهنگ از جمله هدفهائی بود که مدت مدیدی اساس وزیر بنای روابط خارجی امپراطوریه‌های اسلامی، چینی‌ها، و رومیها را تشکیل میداد.

جنگ‌های اسلامی که تا دروازه‌های فرانسه و سرتاسر اسپانیا را دربر گرفته و خاورمیانه و شمال افریقا را به تصرف خود درآورد، بخاطر توسعه اسلام بوده است. چینیها و رومیها مردم خارج از قلمرو حکومت خود را بربر و وحشی دانسته و بسط « فرهنگ خویش» را بخارج یکی از هدف‌های اصلی و « رسالت» معنوی خود می‌پنداشتند.

امریکای شمالی «رسالت معنوی» و اساس سیاست خارجی خود را، در حدود یکقرن، توسعه فرهنگ و سیستم حکومتی خود در امریکای لاتین میدانست از این جهت بود که سیاست عدم مداخله در «سیاست قدرت» قاره اروپا را انتخاب نمود تا بهدفع خود در امریکای لاتین بهتر و زودتر دست یابد.

در قرن پانزدهم و شانزدهم، اروپا دارای کشورها و واحدهای کوچک و شهرهای محصوره بود که همه از امپراطوری مقدس روم اطاعت مینمودند. سیاست خارجی و بین‌المللی در این دو قرن در منازعات شخصی شاهزادگان و امراء واحدهای کوچک، که از منافع فامیلی، قدرت نمائی، جاه طلبی، و مذهب سرچشمه گرفته بود، خلاصه میشود و منافع خارجی واحدهای مزبور همان تحصیل و توسعه مقاصد شخصی و اهداف مذهبی و کسب پرستیژ و توسعه ارضی بوده است.

منافع خارجی امپراطوری روم توسعه قدرت و افتخارات شخصی، ازدیاد ثروت و ایجاد یک امپراطوری مسیحی بوده است و برای تحصیل منافع مزبور بود که جنگ‌های صلیبی علیه اسلام، سرزمین‌های مدیترانه و مجارستان را در دوره امپراطوری روم فرا گرفته بود.

در قرن هفده جنگ‌های مذهبی پروتستانها و کاتولیکها تمام مسائل بین‌المللی دیگر را تحت الشعاع قرار داده بود. شاهزادگان و امراء اروپائی تحمیل و توسعه مذهب را به دولت‌ها و افراد دیگر از وظائف اولیه و منافع ملی خود می‌پنداشتند.

سیاست بین‌الملل در این دوره توأم با ناامنی و نزاع و خونریزی مذهبی بوده است.

مذهب محرك و عامل اصلی رفتار سیاست داخلی و خارجی بود تا جائیکه امراء و پادشاهان به مذهب خاصی که داشته‌اند شناخته و معرفی میشدند. خونریزی، خرابکاری و هرج و مرجی که زائیده جنگ مذهبی سی سال (۱۶۴۸-۱۶۱۸) بود،

تا انقلاب کبیر فرانسه در اروپا سابقه نداشت . بطور خلاصه هدف اصلی اسراء و شاهدگان اروپائی و امپراطور رم در سیاست خارجی، در این دوره «توسعه مذهب» بوده است .

در قرن هیجده سلاطین و اسراء کشورها سیاست خارجی خود را مبتنی بر تعقیب و تحصیل مجموعه‌ای از منافع شخصی، فامیلی، مذهبی، تجاری و ملی نموده بودند . در این دوره دست یافتن به بازارهای خارجی و راههای مهم تجاری و مواضع استراتژی و تسلط بر سرزمین های افریقا و آسیا بجهت کسب و حفظ منافع « استعماری » نیز جز و اهداف خارجی بوده است .

در قرن نوزده و اوایل قرن بیست، سیاست خارجی کشورها کمتر مبتنی بر منافع شخصی و فامیلی بوده است . در کشورهای عقب افتاده، که دارای حکومت های سنتی یا دیکتاتورشیبی و نظامی هستند، هنوز هم منافع شخصی و فامیلی، کسب افتخار و حفظ حکومت شخصی اساس سیاست خارجی و اهداف ملی آنها را تشکیل می دهد .

با ظهور و نضج گرفتن پدیده ناسیونالیزم و ایدئولوژیهای مختلف و پیدایش سلاحهای اتمی و نزدیک شدن ممالک به یکدیگر بعلت توسعه و پیشرفت ارتباطات و مواصلات و همچنین ظهور و شدت یافتن جنگ سرد، تحصیل منافع و اهدافی نظیر امنیت، رفاه، دست یافتن ببازارهای اقتصادی و راههای تجاری و تسلط بر مناطق استراتژی و توسعه ایدئولوژی کشور در صحنه سیاست بین المللی، نقش اساسی و اولیه را ایفاء می کند .

از آنچه گذشت اینطور میتوان نتیجه گرفت که سلتها از نظر تاریخی منافع و اهداف متفاوتی داشته و مقاصد خارجی کشورها را در جمله جامعی نمی توان ذکر کرد یا تحت قانون کلی درآورده و بیان داشت که همه کشورها در صحنه بین المللی

اهداف خاصی را دنبال می‌کند. بنابراین در بحث اهداف و منافع ملی در صحنه بین‌المللی باید منافع ملی هر کشور را جداگانه، با توجه به عوامل قدرت، پیشرفت اقتصادی، موقعیت جغرافیائی، فرهنگی، و نوع حکومت و سیستم اجتماعی آن، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

ولی مورگانتا، بنیان‌گذار مکتب «سیاست قدرت» در روابط بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم، عقیده دارد که هدف هر نوع سیاست، چه داخلی و چه خارجی، و بطور کلی هر پدیده سیاسی، در حقیقت کوششی است برای قدرت. *Politics is a Struggle for Power*.
 باین معنا که تمام سیاست‌های کشورها بخاطر یکی از ۳ نوع فعالیت و هدف زیر انجام می‌گیرد:

- ۱ - حفظ قدرت To Keep power
- ۲ - ازدیاد قدرت To increase power
- ۳ - نمایش قدرت To demonstrate power

کشورها، در ارتباط با این سه نوع هدف سه نوع سیاست خارجی برای خود انتخاب می‌کنند: توضیح اینکه کشوری که تمایل به حفظ قدرت دارد از سیاست «حفظ وضع موجود» *Policy of the Status Quo* پیروی می‌کند. کشوری که تمایل به ازدیاد قدرت خویش از طریق تغییر رابطه قدرت جهانی بنفع خویش دارد، از سیاست امپریالیسم *Imperialism* جانبداری می‌کند و بالاخره کشوری که هدفش نمایش قدرت است (چه بخاطر حفظ قدرتش و چه بخاطر افزایش آن)، از سیاست پرستیژ *Policy of Prestige* پیروی می‌نماید. بنابراین بنظر مورگانتا منافع و اهداف ملی کشورها در سه هدف مزبور خلاصه می‌گردد.

۱ - Morgenthau, Hans J. *Politics among Nations* (New York: Alfred

بعضی از متأخرین و نویسندگان بین‌المللی عصر حاضر، اظهار عقیده می‌کنند که چون ملت‌ها تقریباً همه برای مقاصد عمومی نظیر امنیت، پرستیژ بین‌المللی، و رفاه عمومی تلاش می‌کنند، شاید بتوان منافع و اهداف خارجی کشورها را بنحوی تقسیم بندی کرد که گفت همه کشورها کم و بیش چنین اهدافی را در صحنه بین‌المللی تعقیب می‌کنند.

تقسیم بندی اهداف ملی بنظر عده مزبور از نظر درجه اهمیت در سیاست خارجی امکان پذیر است. Holsti، محقق امریکائی در روابط بین‌الملل، عقیده دارد که برای انجام این امر ۳ خصوصیت هدف را در نظرمی گیریم:

- ۱ - ارزشی که سیاستمداران کشور برای آن هدف قائلند.
 - ۲ - مدت زمانی که برای دستیابی به هدف در نظر گرفته شده است.
 - ۳ - نوع تقاضائی که این هدف بر کشورهای دیگر جهان تحمیل میکند.
- با در نظر گرفتن ۳ خصوصیت فوق میتوانیم اهداف ملی را از نظر درجه اهمیت به ۳ قسم تقسیم کنیم:

- ۱ - اهداف حیاتی - Core Values - (اهداف درجه اول)
- ۲ - اهداف متوسط - Middle - Range goals - (اهداف درجه دوم)
- ۳ - اهداف درازمدت - Long - Range goals - (اهداف درجه سوم)

اهداف حیاتی Core Values

هدفهای حیاتی آن هدفهایی هستند که دولت و بیشتر مردم حاضرند بخاطر آن خود را فدا کنند و معمولاً بصورت اصول اساسی سیاست خارجی، بدون انتقاد، مورد قبول جامعه قرار میگیرند. در موقع مخاطره افتادن اهداف حیاتی کشورها معمولاً متوسل بچنگ میشوند.

۱ - Holsti, K. J. *International Politics* (N. J. : Prentice - Hall

این نوع اهداف غالباً به بقاء نفس (Self-Preservation) یک واحد سیاسی و تحصیل امنیت آن مربوط می‌گردد. تحصیل امنیت (Security) برای تمام کشورها در درجه اهمیت و مقدم بر همه اهداف خارجی است. مقصود از امنیت، نفس - Self - و مراد از حفظ نفس و پدیده ذیل است: ^۱

- | | |
|--|---------------------|
| National Territory | ۱ - حفظ تمامیت ارضی |
| People | ۲ - حفظ مردم |
| Sovereignty | ۳ - استقلال کشور |
| ۴ - بقاء سیستم سیاسی و اقتصادی - The political and Economic system - | |
- باین ترتیب امنیت، که عبارت از همان و پدیده فوق الذکر می‌باشد، هدفی است که کشور بخاطر آن اقدام به جنگ می‌کند. به عقیده والتریلمن:

"A nation is secured to the extent to which it is not in danger of having to sacrifice core values, if it wishes to avoid war, and is able, if challenged, to maintain them by victory in such a war."^۲

با در نظر گرفتن این امر که امروز دیگر بعلت وجود اسلحه اتمی و قاره‌پیما، پیروزی در جنگ معنای خویش را از دست داده است و جنگ در حقیقت یک جنگ تام Total - war خواهد بود و از نیرو نمیتواند مثل سابق وسیله مهمی برای تحصیل

۱ - برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب: **International Politics**

تألیف: Dyke, V. نیویورک: چاپ Appleton - Century Crofts، سال ۱۹۶۶

صفحات ۲۹-۳۹

۲ - رجوع شود به کتاب **The Dynamics of International Politics**

تألیف Padelford/Lincoln نیویورک: Macmillan co.، ۱۹۶۷، صفحه ۱۷۸

هدفهای ملی باشد، باید گفت که امنیت چیزی بیش از حمله و دفاع می باشد. ۱ مثلاً آزادی کشور در تعقیب منافع خویش از «راههایی» که خود تعیین می کند، یا مثلاً در مورد کشورهایی که تعالی به ازدیاد قدرت خویش دارند، امنیت بمعنای مجبور کردن سایر کشورها، بخصوص همسایگان، به همکاری با آنان، حفظ «منطقه نفوذ» و تسلط بر مناطق استراتژی و راههای آبی و مواصلاتی است. مطالب اخیر بخصوص در مورد کشور شوروی نسبت با قمار خود (کشورهای اروپای شرقی)، از ۱۹۴۵ تا بحال بخوبی نشان داده شده است. امریکانیز با توجه بعوامل جنگ سرد و توسعه اسلحه قاره پیمانیت را فقط در حفظ چهار پدیده فوق الذکر نمیداند.

جرج مارشال وزیر خارجه آمریکا در زمان ترومن، اعلام داشت که سیاست خارجی آمریکا اساساً مربوط به آن شرایطی است که در خارج از مملکت است. این شرایط ممکن است، بر امنیت و رفاه ملت ما اثر بگذارند. جانشین اودین اچسون هدف اساسی سیاست خارجی آمریکا را استحکام امنیت مردم آمریکا، بوسیله اقداماتی برای ایجاد شرایط صلح بین المللی، اعلام داشت.

جاف اف. کندی، رئیس جمهور اسبق آمریکا، در یازدهم ژانویه ۱۹۶۲ خطاب بکنگره آمریکا، در باره هدف و سیاست خارجی آمریکا، چنین اظهار میدارد:

"Yet our Basic Goal remains the same : A peaceful world community

of free and independent states ... ۲"

امروزه سیاست های امنیتی و سیاست خارجی، تقریباً بحدی بهم آمیخته است که سیاستمداران، و طراحان قدرت نظامی کشور بایستی همیشه مشترکاً تصمیم بگیرند

۱ - کتاب Padelford/Lincoln صفحه ۱۷۸

۲ - نقل از کتاب **American Foreign Policy today** تألیف

Wanamaker, Temple نیویورک : Banatom Books، ۱۹۶۶ صفحه ۱۲

البته این بان معنی نیست که امنیت فقط از طریق اسلحه، تکنولوژی، و دکترین‌های نظامی تحصیل می‌گردد بلکه اینها در حقیقت آخرین راه حل می‌باشند. راههای دیگری در گذشته و حال برای کسب امنیت مورد استفاده قرار گرفته که شاید بتوان بدون استعمال زور امنیت را حفظ کرد. این راهها که بعضی از آنها شکست خورده و بقیه هنوز استعمال می‌شوند عبارتند از:

Isolationism	انزواگرایی
Neutrality	بیطرفی
Ballance of Power	توازن قوا
Collective Security	امنیت دسته‌جمعی
Protective Alliances	ایجاد اتحادهای حمایت‌کننده ^۱

باید گفت که کشورهای بزرگ، معمولاً بتنهائی، قادر به حفظ امنیت خویش می‌باشند ولی کشورهای ضعیف و کوچک غالباً برای حفظ امنیت خود بخارج متوسل می‌گردند. از اینجا باید ریشه تمام دادهای نظامی و پیمانهای منطقه‌ای را، بخصوص بعد از جنگ جهانی، جست.

بهر حال، چنانکه قبلاً گفته شد، امنیت اساساً شامل حفظ تمامیت ارضی، حفظ مردم، حفظ استقلال و حاکمیت کشور، و حفظ سیستم سیاسی و اقتصادی آنست و این اولین و حیاتی‌ترین منافع ملی کشورها در صحنه بین‌المللی است و همه درصدد تحصیل و حفظ آن می‌باشند گرچه طرق تحصیل و حفظ آن نسبت به کشورها تفاوت داشته باشد. امنیت یکی از هدفهای حیاتی کشورها است که همه درصدد تحصیل آن می‌باشند ولی برای کشورهای بزرگ مخصوصاً تسلط بر «مناطق استراتژی»،

۱ - برای توضیح بیشتر رجوع شود به:

راههای مهم آبی و مواصلاتی و حفظ « منطقه نفوذ » از اقسام دیگر Core values میباشد. کشورهای استعماری «حفظ مستعمرات» خود را در قرن هیجده و نوزده جزو «اهداف حیاتی» بشمار میآوردید ازینرو بود که انگلستان بخاطر حفظ مستعمرات خود «مثلاً» در امریکای شمالی دست با اقدامات نظامی زد ولی در قرن بیستم، با توجه به تغییر اوضاع و شرائط بین المللی انگلستان در رودزیا، که یکی از مستعمرات آن بود و خود را یکجانبه مستقل اعلام نمود، حاضر بچنگ نشد.

اسرائیل داشتن « مرزهای مطمئن »، آزادی کشتیرانی در کانال سوئز و تنگه تیران و داشتن همسایگان عرب که کشور آنرا «برسمیت» بشناسند، جزو اهداف حیاتی و امنیتی خود قلمداد میکنند.

اهداف متوسط

اهداف متوسط Middle - Rangd Goals که در درجه دوم اهمیت قرار گرفته اند بعقیده Holsti شامل چهار قسم می باشند :

۱ - نوع اول هدفهائی است که برای رفاه عموم مردم Welfare دنبال می شوند و دولتها از طریق فعالیت های بین المللی، برای برآوردن احتیاجات داخلی میکوشند. این اهداف از طریق تجارت، کمک خارجی، بازار خارجی، و وسائل ارتباطی تحصیل می گردد.

۲ - نوع دوم از هدف های متوسط کشور عبارت از بالا بردن پرستیژ کشور در صحنه بین المللی است. اصولاً پرستیژ عبارتست از: احترامی که کشور در خارج دارد :

Presrige is the respect which a country enjoys abroad.

سابقاً ازدیاد پرستیژ المللی از طریق دیپلماسی و نمایش قدرت نظامی انجام می گرفت ولی امروزه پرستیژ و اعتبار کشور از راه پیشرفت های عملی و تکنولوژی و توسعه

صنعتی و داشتن رهبران بزرگ تحصیل میگردد.

در کشورهای درحال توسعه، سیاستمداران که نسبت به فقرمادی کشور حساسیت فراوان دارند، ممکنست علاوه بر جوابگوئی به فشارهای داخلی برای ترقی سطح زندگی، بخاطر کسب پرستیژ بین المللی نیز برنامه های توسعه وسیعی را شروع نمایند. توسعه development-یکی از هدفهای بزرگ سلی اسروزی میباشد و حتی در این راه با اندازه بعضی از اهداف حیاتی و درجه اول، کوشش میشود. این نوع هدف متوسط، هیچ نوع محدودیت زمانی ندارد ولی بیشتر رهبران کشورهای درحال توسعه امیدوارند که بتوانند در طی دوره زندگی خودشان، کشور را از لحاظ اقتصادی به سطح کشورهای توسعه یافته برسانند. کشورهای صنعتی و قدرتهای بزرگ میتوانند پرستیژ بین المللی خود را بوسیله سیاستهایی که شامل توسعه قدرت نظامی، کمک های خارجی، نمایشگاههای صنعتی و علمی، وبخصوص توسعه سلاحهای اتمی و اکتشافات فضائی باشد، افزایش دهند.

ازدیاد پرستیژ متضمن فعالیتها و تقاضاهای فراوانی است ولی اقلا در زمان حاضر بنظر نمیرسد که کسب پرستیژ یک کشور با اهداف حیاتی کشور دیگری مغایر باشد^۱

داشتن رهبران بزرگ، چنانکه قبلاً نیز ذکر گردید، یا اقدامات بین المللی کشورها، بخصوص وقتی که آن اقدامات انعکاس جهانی داشته باشد در ازدیاد پرستیژ کشور بسیار مؤثر است. پیشنهاد « لژیون خدمتگزان بشر » از طرف شاهنشاه آریا مهر و تصویب بین المللی آن به اتفاق آراء در سازمان ملل، از مواردی بود که در افزایش پرستیژ بین المللی ایران اثر قاطعی داشته است.

۳ - نوع سوم از هدفهای متوسط پدیده ایست که بخصوص در دهه های اخیر

بوسیله دولتها تعقیب می‌گردد و آن این است که سیستم خاص سیاسی و اقتصادی خود را بعنوان بهترین سیستم و نظام اجتماعی، در سایر کشورها رسوخ داده و بقبولانند. (مثل تعقیب یک ایدئولوژی خاص بعنوان بهترین مدل سیاست خارجی و قبولاندن آن به دیگران) و ضمناً سعی نمایند که از ورود و رسوخ ایدئولوژی مخالف بملکت جلوگیری نمایند.^۱

۴ - نوع چهارم از اهداف متوسط را میتوان انواع مختلف توسعه طلبی - (Expansionism) و امپریالیسم Imperialism نام برد. در تعقیب و تحصیل اهداف درجه دوم است که پدیده امپریالیسم (اعم از سیاسی، اقتصادی، روانی- فرهنگی، مذهبی، علمی - و ادغامی) (Assimilative) در صحنه بین‌المللی بوسیله دول بزرگ و امپراطوریه‌ها بوجود آمده است.^۲

اهداف درازمدت

اهداف درازمدت Long - Range Goals شامل دو گروه زیر باشند :

- ۱ - ایجاد روابط فرهنگی و علمی با کشورهای مختلف
- ۲ - اهدافی که معمولاً بصورت طرح عمومی، آرزوهای طولانی، یا بوجود آوردن یک سیستم یا نظام خاص جهانی برای صلح بیان و بعضی از کشورها یا رهبران آنها

۱ - برای توضیح بیشتر رجوع شود بکتاب

The Analysis of International Relations.

تألیف Deutsch, K. نیوجرسی : Prentice - Hall ، سال ۱۹۶۸ صفحات

۸۷ - ۹۸

۲ - برای تشریح و تفصیل هر یک از انواع امپریالیسم رجوع شود به کتاب :

International Politics in a Revolutionary Age

تألیف Kulski, W. نیویورک : چاپ J. B. Lippincott ، سال ۱۹۶۴ صفحات

۱۵۲ - ۱۵۶

تمایل به تحقق این طرح‌ها در صحنه بین‌المللی دارند.

حمایت از «حکومت جهانی»، ایجاد حکومت «سوسیالیسم و کارگری جهانی» (که از طرف کمونیست‌ها تعقیب می‌شود) و بوجود آوردن انجمن‌های «اسلامی»، «افریقائی، و عربی» (که ناصر آنرا یکی از اهداف سیاست خارجی خود قرار داده بود) و تحقق «جامعه اتلانتيک» (که از طرف اسرئیکائیه‌ها دنبال می‌شود)، همه از جمله اهداف و مقاصد خارجی درازمدت هستند.

در تعقیب هدفهای درازمدت مفهوم زمان در نظر سیاستمداران متغیر است. از نظر لنین هدف درازمدت کمونیستی بر حسب تعداد ماه‌ها تفسیر می‌گردد. از نظر استالین هدف درازمدت هدفی بود که سیاستمداران شوروی و ارتش سرخ در دو یا سه دهه آینده باید تعقیب می‌کردند و امروز بدست آوردن هدف درازمدت کمونیست جهانی، در محدوده چند نسل تعقیب می‌گردد. Holsti مینویسد:

Khrushchev suggested that in the united States, The present generation's grandchildren will live under socialism .

This could mean any where between 1985 and 2020.^۲

نکات اساسی و سخنی چند در باره امنیت

در بحث تقسیم اهداف خارجی در روابط بین‌الملل باید بیک نکته اساسی توجه داشت: هر یک از اهداف ممکن است اهمیت ترتیبی خود را بنا بر دید به بعضی از دول یا بعلم و شرائط و مقتضیات خاص بین‌المللی و زمانی تغییر یا مفهوم وسیع تری بخود بگیرند. این گفته بخصوص در مسئله «امنیت» و اهداف درازمدت کاملاً صادق است چه «امنیت» (مثلاً) یک پدیده دینامیک و متغیر است نه یک پدیده ثابت و عامل

زمان در کیفیت و کمیت و نحوه تحصیل آن تأثیر بسزائی دارد. از اینرو است که بنا به مقتضیات و شرایط بین‌المللی، یا دید رهبران مختلف کشورها مفهوم امنیت فرق می‌کند. امنیت و حدود و طرق تحصیل و حفظ آن در جهان دو بلوکی و عصر سلاحهای اتمی و جنگ سرد، با زمان قبل از این پدیده‌ها تفاوت فاحشی دارد.

رهبرانی ممکن است از دست دادن استقلال واقعی مملکت یا از بین رفتن قسمتی از خاک کشور خود را بیخاطر حفظ حکومت شخصی و یا تحقق بخشیدن به یک ایدئولوژی، مخالف با امنیت ندانند.

رهبران سوریه در سال ۱۹۵۸ (بیخاطر اتحاد و ناسیونالیسم عربی) از استقلال و تمامیت ارضی کشور خود چشم پوشیده و آنرا با مصر یکی نمودند. لنین در قرارداد Brest - Litovsk یک چهارم از خاک روسیه را به آلمان واگذار کرد زیرا برای او کشور خاصی اهمیت چندانی نداشت بلکه «کمونیست کردن دنیا» و ایجاد «حکومت کارگری جهانی» در درجه اول اهمیت قرار گرفته بود، در حالی که جان‌نشین لنین رفتاری کاملاً متفاوت را انتخاب و دفاع از مرز و خاک شوروی را در درجه اول اهمیت و مقدم بر هدف انقلاب جهانی کمونیستی قرار داده‌اند. برای مثال سخنان خروشچف در جواب ادعای چین بر قسمتی از خاک شوروی قابل توجه است.

"Our borders are sacred and inviolable and any attempt to change them by force means war."^۱

حکومت‌هایی که بین مردم نفوذ ندارند معمولاً اتکاء بیش از حد بدول بزرگ نموده و مداخله آنانرا در امور داخلی مملکت به جهت ادامه حکومت شخصی خود مغایر با امنیت مملکت نمی‌دانند.

۱- UPI release from :

Moscow, Sept. 13, 1964 Quoted in Holsti, Int.

Politics Page, 134

پس از جنگ جهانی دوم حفظ «منطقه نفوذ» واشنگتن و مسکوجزوی از امنیت هر یک از دو بلوک بشمار آمده است. ایجاد «حکومت سوسیالیسم» و «کارگری جهانی» که مدتی جزو اهداف اصلی و اولیه دنیای کمونیست بشمار میآمد امروزه، بعلت تغییر اوضاع بین المللی و ظهور سلاحهای اتمی و جنگ سرد، قسمتی از اهداف دراز مدت دنیای کمونیست، به ویژه شورویها، است.

تأسیس حکومت جهانی اسلامی، که در تحت قانون واحد شریعت اداره گردد تا قرن دهم میلادی بتوسط خلفاء اسلامی بعنوان هدف اساسی و اولیه اسلام باجدیت و حرارت بیسابقه ای تعقیب میشد ولی از آن بعد، بنابه مقتضیات بین المللی و شرایط زمانی، هدف مزبور جزو اهداف «درازمدت» خلفاء اسلامی قرار گرفت.

ظهور سلاحهای اتمی امروزه موجب گشته که گروهی، بخاطر حفظ جان، قبول سیستم سیاسی و اقتصادی مخالف را مغایر با امنیت ندانند. این عقیده که بخصوص بین گروهی از جوانان غربی نضج گرفته در اصطلاح «کمونیست شدن بهتر از مرگ است» Red Better than Dead خلاصه شده است.

باین ترتیب دیده میشود که اولاً اهداف حیاتی ممکن است تغییر شکل و ماهیت دهند و ثانیاً برای امنیت باید یک معنی دینامیک فرض نمود و ثالثاً انتخاب هر یک از اجزاء چهارگانه امنیت یعنی حفظ خاک - حفظ مردم - حفظ استقلال و حفظ سیستم سیاسی و اقتصادی، بعنوان رکن اساسی و اولیه امنیت دشوار است و کشورها در موارد مختلف جزء بخصوصی را بر اجزاء دیگر ترجیح داده اند.

دانمارک در ۱۹۴۰ بنا بر اولتیماتوم آلمان اجازه پیاده شدن قوای هیتلر را در دانمارک صادر نمود. باین ترتیب از استقلال خود بخاطر حفظ مردم چشم پوشید.

در ۱۹۳۸ چکسلواکی قسمتی از خاک خود را در ناحیه سودت در مقابل هیتلر چشم پوشی کرد. یعنی در اینجا از حفظ خاک بخاطر سایر هدف ها صرف نظر شده بود. در ۱۹۳۹ مجدداً چکسلواکی با اولتیماتوم هیتلر حاضر شد تحت الحما به آلمان قرار

گیرد زیرا در غیر این صورت پراگ و سایر شهرهای چکسلواکی و گروهی از مردم آن از بین میرفتند. در اینجا از استقلال کشور چشم پوشی شده و چکسلواکیها آنرا فدای سایر مظاهر امنیتی کرده بودند.

بطور کلی در تعقیب هدف های گوناگون، کشورها، بسیاری از اوقات بر رفتار کشورهای دیگر تأثیر میگذارند یا حد اقل سعی در کنترل رفتار آن می نمایند به عبارت دیگر:

International Politics arise when states seek to change or sustain the behavior of other Political units in the system in order to achieve, defend, or extend their private or collective interests, Values and objectives.¹

و بهر حال این سعی در تأثیر گذاری بر رفتار سایر کشورها غالباً به همکاری یا ناسازگاری و یا رقابت در میان کشورها می انجامد که اساس سیاست خارجی و روابط بین الملل را تشکیل می دهند.

در مقاله بعد سعی خواهد شد کلیه عواملی که در اتخاذ یک تصمیم سیاست خارجی و هدف ملی بنحوی مؤثرند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

Bibliography

- 1 - Deutsch, K. **The Analysis of International Relations.**
(N. J. : Prentice - Hall, 1968)
- 2 - Dyke, V. **International Politics.** (N.Y. : Appleton - Century
Crofts, 1966) .
- 3 - Holsti, K. J. **International Politics.** (N. J. : Prentice - Hall, 1967)
- 4 - Kulski, W. **International Politics in a Revolutionary Age.**
(N. Y. : J. B. Lippincott, 1964) .
- 5 - Lerche, Ch. **America in World Affairs.** (N.Y. : Mc Yraw -
Hill Book Company, 1963).
- 6 - Organski, World Politics. (N. Y. : Alfred A. Knopf , 1958) .
- 7 - London, Kurt. **The Making of Foreign Policy.** (U.S. : J . B.
Lippincott Co. 1965) .
- 8 - Morgenthau, Hans J. **Politics among Nations.** (N.Y. : Alfred
A. Knopf , 4th ed. , 1966) .
- 9 - Padelford /Lincoln, **The Dynamics of International Politics**
(N. Y. : The Macmillan Co. 1967).
- 10 - Wanamker, Temple. **American Foreign Policy Today .**
(N. Y. : Banatom Books, 1966).